



چه کسانی و چرادر شیپور «سایه جنگ» می‌دمنند؟

بازی سایه‌ها



سرمقاله

حقیقت این است که دشمن چون در میدان نظامی و فشار سخت به بن بست خورده، به جنگ ادراکی روی آورده است. هدفشان هم مشخص است: عادی‌سازی تسلیم از طریق ارباب و غیرعادی جلوه دادن مقاومت و ایستادگی.

 راه مقابله با این وضعیت، نه انکار واقعیت است و نه بزرگ‌نمایی آن؛ بلکه بازگشت به هوشمندی، صداقت و عقلانیت رسانه‌ای است.

 در این نبرد رسانه‌ای، هر تیت‌ر زرد و هر تحلیل بی‌مایه، مثل یک گلوله به بدنه انسجام ملی آسیب می‌زند. وظیفه امروز رسانه‌ها فقط خبررسانی نیست؛ بلکه شکستن این مارپیچ دروغ و اغراق است.

داخلی یا فعالان مجازی، آگاهانه یا از روی هیجان، در زمین دشمن بازی می‌کنند. انتشار اخبار بی‌سند، استناد به «شنیده‌های» نامعتبر و حدس و تحلیل‌های سست که از دل چند خبر نامعتبر یا هدفدار، سناریوهای هالیوودی می‌سازند، دقیقاً همان تکه پازلی است که اتاق جنگ روانی دشمن به آن نیاز دارد.

 این گونه است که مرز شایعه و واقعیت گم می‌شود. این همان «دل به شک نگه‌داشتن مردم» است که رهبر انقلاب نسبت به آن هشدار دادند؛ تلاشی که فارغ از خبائت‌ها و توطئه‌های واقعی و عملیاتی دشمن، هزینه‌های گزافی به روح و روان جامعه تحمیل می‌کند.

چیزی جز یک «نه جنگ و نه صلح» فرساینده نیست که ذره‌ذره توان اقتصادی کشور را می‌کاهد. بازیگران این سناریو هم چندان پیچیده نیستند. یک سر طیف، مقامات رسمی رژیم و آمریکا – از نتانیا‌هو تا ترامپ. نشسته‌اند که علناً خط‌ونشان می‌کشند. سر دیگر، رسانه‌های جریان اصلی غرب‌اند که با پمپاژ اخبار و تحلیل‌های لحظه‌ای و به نقل از منابع آگاه سایه روانی جنگ را بسیار بزرگ‌تر از آنچه هست، نشان می‌دهند. اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود؛ این موج وقتی به رسانه‌های فارسی‌زبان مزدور می‌رسد، تندتر می‌شود و گاهی با زتاب آن در داخل کشور هم شنیده می‌شود. و نکته دقیقاً همین جاست؛ جایی که برخی رسانه‌های

رهبر انقلاب در روز میلاد حضرت زهرا سلام‌الله علیها صریح فرمودند ما «در کانون یک درگیری تبلیغاتی و رسانه‌ای» قرار داریم؛ جنگی که هدفش نه تصرف خاک، بلکه تصرف ذهن و ایجاد دلهره، به‌شک انداختن مردم و نگه داشتن کشور در وضعیت تعلیق است.

 اما این بازی تهدید، صرفاً یک جنگ روانی ساده نیست؛ یک استراتژی با اهدافی مشخص است. می‌خواهند جامعه را مدام در انتظار یک ضربه قرار دهند تا نبض اقتصاد و امور کشور را گند کنند.

 در چنین فضایی، نه سرمایه‌گذار رغبتی به سرمایه‌گذاری دارد و نه مردم می‌توانند برای آینده‌شان برنامه بریزند. خروجی این وضعیت،

پیام صوتی یک هموطن ایرانی خطاب به نیروهای مسلح ایران	هزاران ساله اسلامی - ایرانی. مردم غیور ایران، از تمامی سلايق و طوایف، تا آخرین لحظه نبرد پشتیبان شما عزیزان خواهند بود. پیروزی و نصرت، از آن ماست.	الله اکبر! این صدای ملت ایران است. به خون پاک شهیدان، به جانبازی جانبازان و آزادی‌آزادگان، الله اکبر. درود فراوان بر نیروهای جان‌برکف جمهوری اسلامی ایران؛ نگهبانان تمدن	سبحان این صدای ملت ایران است
--	--	---	--

بازی‌خوانی

دشمن همیشه لباس دشمنی نمی‌پوشد!

مِلّت ایران! ما بیش از همه چیز، امروز احتیاج داریم به هوشیاری و وحدت کلمه. هوشیارانه باید با دشمن برخورد کرد. دشمن، پیچیده است؛ دشمن برای مواجهه با انقلاب و مِلّت ایران، پیچیده عمل می‌کند؛ غالباً دشمن لباس دشمنی نمی‌پوشد بیاید جلو، [بلکه] با نفاق، دورویی، فریب، تبلیغات، شایعه‌پراکنی، دلسرد کردن، زنده کردن انگیزه‌های گوناگون -انگیزه‌های قومی، طایفی، فرقه‌ای- می‌آید جلو. اگر مردمی هوشیار نباشند، همان چیزی بر سرشان خواهد آمد که بر مردم مسلمان در دوران امام حسن (علیه السلام) و بعضی از دورانهای دیگر آمد؛ آنجا جهت و جریان حق به خاطر این شکست خورد که مردم هوشیار نبودند، آگاه نبودند. اوّل، آگاهی و هوشیاری است که اگر آگاهی و هوشیاری باشد، وحدت کلمه هم هست؛ مراقب باشید وحدت کلمه را حفظ کنید. همه آحاد مردم موقعیت‌ها را بدرستی درک کنند و بدانند امروز اساسی‌ترین کار ما این‌ها است. و در سایه وحدت کلمه باید دست به دست هم بدهیم، کشورمان را بسازیم و آباد کنیم، امکانات زندگی مرقّه عاقله مردم را فراهم کنیم؛ امکانات فراوانی که این کشور دارد؛ و رهنمودهای امام را مورد بهره‌برداری قرار بدهیم؛ یقیناً کمک الهی هم با ما خواهد بود.

رهبر انقلاب اسلامی؛ ۱۳۶۸/۰۳/۱۹

قاب

جهادی‌ها مشغول جهاندند...

اردوی جهادی دندانی پزشکی قرارگاه جهادی امام علی (علیه السلام) برای خدمت‌رسانی به مددجویان کمیته امداد خراسان شمالی در بجنورد



©
 آرش
 ۱۳۹۸

فرزند ایران

در مسیر خدمت

علیرضا، سرباز معلمی که زندگی‌اش رامیان خدمت، آموزش و عشق به خانواده تقسیم کرده بود. صبح‌هایش پیش از طلوع آغاز می‌شد؛ ساعت پنج صبح به محل خدمتش می‌رسید و پیش از ورود، برای مادرش پیام می‌فرستاد: «امامان عزیزم، رسیدم... مواظب خودت باش... دوست‌تان دارم.» پیامی ساده، اما پر از زندگی. علیرضا تنها پنج ماه تا پایان خدمتش فاصله داشت. روزها در لباس سربازی، مسئولیت رابه دوش می‌کشید و عصرها در مدرسه، معلم صبور شاگردانی بود که به او دل بسته بودند. شب‌ها به برنامه‌ریزی می‌گذشت؛ پاسخ‌دادن به تماس‌ها، فکرکردن به آینده، به خانه‌ای که تازه ساخته بود، به همسری که چشم‌انتظارش بود. بعدها فهمیدند بی‌سروصدا برای شاگردان با استعداد اما کم‌برخوردار، کلاس‌های رایگان برگزار می‌کرد؛ چون باور داشت آینده از مسیر آموزش ساخته می‌شود. دوم تیر ۱۴۰۴، حمله هوایی رژیم صهیونیستی به تهران، او را در مسیر خدمت نشانه گرفت. خانواده‌اش با امید به بیمارستان رفتند، اما نام علیرضا در فهرست دیگری بود؛ فهرست شهدا. مادری که هنوز صدای پسرش در گوشش زنده است، باید یثیمی نوه‌ای را باور کند که هنوز به دنیا نیامده. علیرضا تنابنده در قطعه ۴۲ گلزار شهدای بهشت زهرا، آرام گرفته است.

سمانه اعتمادی جم